



نگاهی به رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی در ایران

حمیدرضا جلابی پور

با جامعه (مثل دروغ‌گویی یا آمار) و رفتارهای غیراخلاقی جامعه با دولت (مثل فرار از مالیات واقعی) اشاره کرد. در سطح خرد نیز رعایت قواعد اخلاقی بین اعضای خانواده، همسایگان، همکاران، دوستان، همشهری‌ها و هموطنان ضعیف است. اغلب مطالعات موجود رواج بی‌اعتمادی گسترده در جامعه ایران را تایید می‌کنند. یکی از دلایل رواج بی‌اعتمادی، همین ضعف مراعات قواعد اخلاقی است. روشن است که زندگی در فضای بی‌اعتمادی، زندگی‌ای ناآرام و تنش‌زاست، چنان‌که اکثر ایرانیان آن را تجربه می‌کنند.

۲. دومین آسیب، درصد بالای فقر است که جمعیتی بین ده تا پانزده میلیون نفر را در برمی‌گیرد. اگرچه پس از انقلاب، روند کلی رشد فقر کاهش داشته، ولی چون جمعیت نیز دو برابر شده، بالا بودن تعداد فقرا نگران‌کننده است، خصوصاً اگر علت بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر را همین فقر بدانیم، این تعداد فقیر همه را نگران می‌کند. به عبارت دیگر، عامل آسیب‌زا و جرم‌زای فقر در جامعه، همچنان حضور پررنگی دارد.

۳. سومین آسیب اجتماعی، معضل اعتیاد است. اگر حد وسط آمارهای موجود را مبنای قرار دهیم و جمعیت معتاد را دو میلیون و نیم در نظر بگیریم و این عدد را در ۴ یا ۵ نفر، متوسط تعداد اعضای خانواده، ضرب کنیم، آن‌گاه می‌توان مدعی شد حداقل ده میلیون نفر از مردم جامعه ما درگیر مساله حاد و خانمان‌برانداز اعتیاد هستند. هنگامی که عضوی از یک خانواده معتاد می‌شود، زندگی تمام اعضای خانواده، بویژه زنان، با مشکل و مصیبت مواجه می‌گردد. وقتی ده میلیون نفر از آسیب اعتیاد رنج می‌برند، روشن است که آثار این رنج با شدت کمتر، به هفتاد میلیون نفر هم کشیده می‌شود.

۴. در حال حاضر بیکاری در ایران فقط یک معضل اقتصادی نیست، بلکه یک معضل حاد اجتماعی نیز هست. اول این‌که آمار چهار تا پنج میلیون بیکار

در حال حاضر جامعه ایران همچون سایر جوامع مدرن، از یک سو از زمینه‌هایی توانمند برای تغییر مولفه‌های نامطلوب خود برخوردار است و از سوی دیگر، با کثرتی‌ها و بدقوارگی‌های جدی روبروست. یکی از این کثرتی‌ها تراکم آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران است که توجه هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت ایران را به خود معطوف می‌کند. هدف این نوشته توضیح توانایی‌های جامعه ایران نیست، بلکه مقصود آن، این است که ابتدا فهرستی اجمالی از معضلات و آسیب‌های اجتماعی ایران به دست دهد و سپس سه توضیح تحلیلی درباره این آسیب‌ها ارائه کند. محدودیت فضا و کلی بودن پرسش، این اجازه را به نگارنده نمی‌دهد که به تفصیل و با طرح جزئیات نظری و تجربی، به موضوعات اشاره شده بپردازد؛ در این جستار به ناچار به طرح چارچوب بحث و ذکر توضیحات کلی در این باب اکتفا می‌کنم. امیدوارم این توضیحات به کندوکاوهای دقیق‌تر در این زمینه دامن بزنند و علاقه به عمل اصلاحی و ترمیمی را در خصوص کاهش آسیب‌های اجتماعی (هم در سطح مسئولان دولتی و هم در سطح فعالان عرصه مدنی جامعه) افزایش دهد.

فهرست معضلات و آسیب‌های اجتماعی

اکنون که با کمبود پیمایش‌های استاندارد علمی در زمینه شناسایی آسیب‌های اجتماعی در سطح ملی روبرو هستیم، هر محقق ناگزیر است بر اساس تجربیات و مطالعات خود، معضلات و آسیب‌های اجتماعی ایران را فهرست کند. نگارنده بر اساس شواهد و قرائن موجود، مشاهدات و اطلاعاتش، معضلات و آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران را به ترتیب زیر اولویت‌بندی می‌کند:

۱. اولین معضل، ضعف مراعات قواعد اخلاقی در اغلب سطوح روابط اجتماعی است. در سطح کلان، برای نمونه می‌توان به رفتارهای غیراخلاقی دولت

از لحاظ کمی بالاست. از لحاظ کیفی نیز بیکاری هم در اقصای پایین و هم در اقصای بالای جامعه ایجاد معضل کرده است. در اقصای پایین، پدر و مادر نمی‌توانند از پس مخارج زندگی و خورد و خوراک فرزندان بیکار خود برآیند و همین فشار اجتماعی، جوانان بیکار را به انجام تخلفات اقتصادی، انحرافات اجتماعی، اعتیاد، افسردگی و خودکشی ترغیب می‌کند. در اقصای متوسط جامعه نیز شاهد خانواده‌هایی هستیم که در آن‌ها یک یا چند جوان تحصیلکرده بیکار زندگی می‌کنند و همین عامل یکی از زمینه‌های بروز تنش در خانواده‌های متوسط جامعه به شمار می‌رود. حتی تعداد زیادی از ازدواج‌هایی که در طبقه متوسط انجام می‌شود، با کمک همه‌جانبه‌والدین صورت می‌گیرد و خود جوانان به خاطر نداشتن یک شغل قابل قبول، نمی‌توانند از عهده هزینه‌های زندگی (و دفاع از منزلت اجتماعی خود) برآیند.

۵. پنجمین معضل و آسیب اجتماعی، حاشیه‌نشینی است. بسته به معیارهایی که برای تعیین حاشیه‌نشین‌ها به کار می‌رود، از جمعیتی بین پنج تا بیست میلیون نفر به عنوان حاشیه‌نشین یاد می‌شود. به باور نگارنده، اگر تنها پنج میلیون نفر حاشیه‌نشین حاد هم داشته باشیم که زیست فیزیکی و اجتماعی و روانه آن‌ها با بحران روبرو باشد، با پدیده‌ای فوق‌العاده نگران‌کننده مواجهیم. اگر چه ظهور این پدیده معلول توسعه‌نیافتگی نامتوازن جامعه است، ولی میزان قابل توجهی از آسیب‌های شهری، به افرادی بازمی‌گردد که در این مناطق زندگی می‌کنند.

۶. ششمین معضل، رشد فزاینده تعداد ضرب و شتم، قتل، دزدی و جرم و جنایت است. به نظر می‌رسد در ایران، این انحرافات از کشورهای مشابهی مثل مالزی، ترکیه و مصر بیشتر است. همچنین پاره‌ای از جرائم مثل قتل در درون خانواده‌ها در حال گسترش است. دنیای بیرون یا دنیای اقتصاد، دنیای جدال منافع است که طبیعتاً با تنش همراه است، ولی دنیای درون خانواده باید دنیای امن و آرام باشد؛ این که در ایران قتل و ضرب و شتم در خانواده‌ها رو به افزایش است، علامت خطرناکی است، چرا که نشان می‌دهد نامانی از سطوح ظاهری جامعه به لایه‌های درونی آن کشیده شده است.

۷. از هفتمین معضل می‌توان تحت عنوان چنین آسیب‌هایی یاد کرد: رشد فزاینده طلاق؛ تعداد رو به فزونی زنان سرپرست خانوار بدون درآمد؛ رشد کودکان بی سرپرست؛ آسیب‌های جسمی (مثلاً تعداد افراد سیگاری در ایران در حال افزایش است، تعداد مصرف‌کنندگان قرص‌های مسکن و شادی‌آور در کشور بالاست، درصد افراد چاق رو به فزونی است؛ تن‌فروشی، فحشا سیر صعودی دارد؛ مصرف نوشابه‌های الکلی غیراستاندارد نیز افزایش یافته است).

۸. از دو معضل دیگر نیز باید نام برد؛ اولی تبعیض قومی است. شواهد زیادی وجود دارد که مناطق اهل سنت از لحاظ توسعه‌یافتگی در مناطق پیرامونی و درجه دوم قرار دارند و به همین دلیل پاره‌ای از آسیب‌های اجتماعی مثل فقر و احساس ناکامی، در آن مناطق بیشتر است. معضل دوم هم تبعیض جنسیتی است. زنان وارد عرصه عمومی شده‌اند، ولی امکانات عرصه عمومی برای هر دو جنس یکسان نیست، از ساده‌ترین سطوح یعنی امکانات تفریحی، ورزشی گرفته تا اشتغال و درآمد. تبعیض‌های حقوقی نیز بر مشکل افزوده است. در نتیجه، زنان در جامعه ایران از توانایی کمتری در مقابله با تهدیدها و آسیب‌ها برخوردارند و به همین دلیل، بیشتر قربانی می‌شوند. به عنوان نمونه زنان بیشتر قربانی ناخواسته فقر، بیکاری و اعتیاد هستند.

چرایی معضلات و آسیب‌های اجتماعی در ایران

چرا جامعه‌ای که سی سال پیش یکی از آرمان‌های انقلاب عظیم، مردمی و دینی‌اش ایجاد جامعه‌ای اخلاقی، مرفه، بدون تبعیض (و به تعبیر نگارنده، ایجاد جامعه‌ای با آسیب‌های اجتماعی کمتر) بوده است، اینک با رشد فزاینده و تراکمی آسیب‌های اجتماعی روبروست؟ این سوالی است که وجدان هر ایرانی مسئولی را می‌گزد. در این مجال محدود و در پاسخ به سوال مذکور، نگارنده قصد ارائه یک تبیین علمی و علمی ندارد و تنها به ارائه سه توضیح اکتفا می‌کند.

۱. به نظر می‌رسد با وجود آن که جامعه ایران با بیشترین آسیب‌های اجتماعی (خصوصاً در زمینه اعتیاد) روبروست، اما پس از سی سال هنوز در این جامعه (نه در سطح دولت و نه در سطح نهادهای مدنی و دانشگاهی) مرکزی وجود ندارد که در مورد آسیب‌ها و معضلات اجتماعی، حتی در سطح توصیفی و آماری، اطلاعات را ثبت کند. این مرکز اطلاعات و آمار توصیفی است که می‌تواند داده‌های پایه را برای تجزیه و تحلیل، علت‌یابی و مقایسه در اختیار محققان قرار دهد و روند و تغییرات این آسیب‌ها را مورد مطالعه قرار دهد. آنچه که داریم، مراکز آماری پراکنده و تایید نشده است. در شرایط فقدان این مراکز رسمی مورد اعتماد و معتبر است که به عنوان مثال، یک مسئول از وجود پنج میلیون معتاد و مسئولی دیگر از وجود یک میلیون و دویست هزار معتاد، خبر می‌دهد؛ یک محقق معتقد است پنج میلیون نفر حاشیه‌نشین داریم و محقق دیگری به بیست و پنج میلیون حاشیه‌نشین اشاره می‌کند؛ یکی به دو میلیون بیکار و دیگری به پنج میلیون بیکار استناد می‌کند؛ یکی از صدها هزار و دیگری از چهارصد هزار نفر تن‌فروش سخن می‌گوید. کشور ما فاقد یک بانک اطلاعاتی معتبر و در دسترس است، در حالی که اولین شرط کاهش آسیب‌های اجتماعی، شناخت توصیفی و تبیینی انواع آسیب‌های اجتماعی و شناخت روند آن‌ها در گستره جغرافیایی و جمعیتی ایران است. این در حالی است که ما صدها فارغ‌التحصیل زنده داریم که می‌توانند به دقت آسیب‌های اجتماعی ایران را توصیف و تبیین کنند. تاسف بار این که جامعه ایران، جامعه‌ای نفتی است و اگر قرار باشد پول نفت خرج امور زیربنایی کشور شود، آیا نباید اندکی از آن مصروف تاسیس یک مرکز شناسایی آسیب‌های اجتماعی شود؟ آیا رصد کردن آسیب‌های جانکاه اجتماعی یک کار زیربنایی در جهت درمان و کاهش آن نیست؟ اما این که چرا پس از سی سال و این همه قربانی آسیب‌های اجتماعی، یک بانک اطلاعاتی آسیب‌های اجتماعی نداریم (و همچنان آمار جسته و گریخته آسیب‌های اجتماعی تنها در نامه‌های محرمانه مسئولان کشور رد و بدل می‌شود)، دلایل گوناگونی دارد که ضمن توضیح بعدی، به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود.

به نظر می‌رسد با وجود آن که جامعه ایران با بیشترین آسیب‌های اجتماعی روبروست، اما پس از سی سال هنوز در این جامعه مرکزی وجود ندارد که در مورد آسیب‌ها و معضلات اجتماعی، حتی در سطح توصیفی و آماری، اطلاعات را ثبت کند

۲. در رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی، قطعا تنها یک علت دخیل نیست و علت متعدد و متفاوتی در رشد این آسیب‌ها نقش دارند. با این همه برای کسانی که نسبت به پدیده آسیب‌های اجتماعی مسولانه برخورد می‌کنند، این سوال اساسی پیش می‌آید که از میان این علل بر شمار، علل موثر رشد آسیب‌های اجتماعی در ایران کدام است؟ بر اساس این آگاهی است که می‌توان به درمان موثر آسیب‌ها پرداخت. نگارنده ادعای کشف علل موثر همه آسیب‌های اجتماعی را ندارد، بلکه در این جا به چند علت موثر در رشد اعتیاد اشاره می‌کند که ضمن پژوهش نگارنده درباره اعتیاد، مورد توجه قرار گرفته است. در بررسی نگارنده، برای تحلیل و تبیین رشد فزاینده اعتیاد در ایران (برغم فداکاری‌ها و اقدامات کم‌نظیری که نیروی انتظامی، دستگاه قضایی و سازمان‌های امدادی و بهداشتی در ایران در طول سی سال گذشته انجام داده‌اند و شهدای زیادی که تقدیم کرده‌اند و بارها نیز مورد تایید سازمان ملل قرار گرفته است)، به بیش از شش علت اشاره شده و سپس نشان داده شده است که یکی از علل موثر اعتیاد و رشد فزاینده آن در ایران، این است که نهاد دولت به عنوان بزرگ‌ترین و موثرترین نهاد سیاست‌گذاری و اجرایی در کشور، به جای این که اهداف و آرمان‌های انقلاب و وظایف کشورداری را واقع‌بینانه پیگیری کند، آن‌ها را آرمانگرایانه-شعاری پیگیری می‌کند. با این که نگارنده نیز تصدیق می‌کند روند واقع‌گرایی در حرکت دولت در دوران سازندگی (دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی) و در دوره اصلاحات (دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی) تقویت شده، اما نهاد دولت در ایران همچنان اهداف و وظایف کشورداری را آرمانگرایی (و شعاری و تبلیغی) پیگیری می‌کند و به همین دلیل قادر به مهار آسیب‌های اجتماعی نیست و حتی به طور ناخواسته به آن دامن می‌زند. در مطالعه مذکور تاثیر عامل دولت شعاری در مورد تن‌فروشی نیز مورد بحث قرار گرفته است. در آن جا گفته‌ام دولت به طور آرماتی قصد داشته است ریشه تن‌فروشی را بکند؛ ولی پیامد ناخواسته این رفتار، آن شد که هم اکنون تن‌فروشی در خیابان‌های شهر دیده می‌شود؛ دولت به طور آرماتی علاقه داشت ریشه شرابخواری و میگساری را بکند، ولی در عمل فروش غیر رسمی مشروبات الکلی و مصرف بی‌رویه مواد مخدر افزایش یافته است؛ این در حالی است که دو مسأله مذکور در کشورهای اسلامی مانند مالزی بهتر سامان یافته است. هم اکنون دولت به طور آرماتی علاقه‌مند است معضلات بشری را مدیریت جهانی بکند ولی از تاسیس یک مرکز رسمی ثبت اطلاعات آسیب‌های اجتماعی خودداری می‌کند، زیرا تقدس آرمان‌ها چنان حجابی برای دولت ایجاد کرده که اساسا علاقه ندارد آمارهای آسیب‌های اجتماعی را به طور علنی و رسمی در رسانه‌ها اعلام کند و وقتی پدیده‌ای به روشنی شناخته نشود، به درستی هم درمان نمی‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته نیز آسیب اجتماعی وجود دارد، ولی دائما توسط مراکز رسمی ثبت و رصد می‌شود و اتفاقا یکی از شاخص‌های کارایی هر نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری که بر سر کار می‌آید، کنترل همین روند آسیب‌های اجتماعی است.

۳. به نظر می‌رسد جامعه جدید اگر چه به افراد جامعه، قدرت و توانایی حل مشکلات را (از طریق علم، فناوری و بوروکراسی) می‌دهد، ولی سازوکارهای جامعه جدید به گونه‌ای است که دائما بحران، معضل و آسیب اجتماعی نیز تولید می‌کند (توضیح این ادعا در حوصله این نوشتار نیست). خوش‌بینی‌ای که جامعه‌شناسی کلاسیک (خصوصا در دیدگاه کارکردگراییانه آن) درباره جامعه مدرن وجود داشت، دیگر وجود ندارد و جامعه‌شناسان واقع‌گراتر شده‌اند. عده کثیری از جامعه‌شناسان کنونی به جای تاکید یک‌سویه بر ساختارها،

به وظایف ارادی افراد و سازمان‌ها (اعم از دولتی و غیر دولتی) برای شناسایی و مهار آسیب‌های اجتماعی اشاره می‌کنند. در گذشته در بحث رویارویی با آسیب‌های اجتماعی، وظیفه دولت (هم state و هم government) سنگین بود (و هست)، ولی امروز بر اهمیت مدیریت همه‌جانبه‌تر^۳ تاکید می‌شود. در این نگاه جدید به جای تاکید بر فعالیت دولت بر فعالیت مشترک دولت، نهادهای مدنی و قربانیان آسیب‌های اجتماعی برای مهار آسیب‌ها تاکید می‌شود (بهترین و موفق‌ترین نمونه این مدیریت همه‌جانبه، در کشورهای اسکانندیناوی و بویژه سوئیس اتفاق افتاده است).

از این توضیحات می‌خواهم چنین استفاده کنم: در شرایطی که جامعه ایران به جامعه‌ای مدرن تبدیل شده است و به همین دلیل در کنار کسب توانایی، دچار آسیب‌هایی هم شده است و در شرایطی که دولت روند واقع‌گرایی در وظیفه کشورداری را در خود تقویت نمی‌کند، وظیفه نهادهای مدنی در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی سنگین‌تر است زیرا اولاً یکی از آثار دولت‌های شعاری، عدم تقویت نهادهای مدنی است پس وظیفه افراد و نهادهای توانای غیر دولتی جامعه که فعلا وجود دارند، سنگین‌تر می‌شود. ثانیاً همچنان که اشاره شد، حتی در کشورهای توسعه یافته که سازوکارهای دموکراتیک دولت‌ها را مجبور می‌کند در رویارویی با آسیب‌های اجتماعی کارآمدتر عمل کنند تولید دائمی آسیب‌های اجتماعی و نارسایی‌های موجود آن کشورها را به مدیریت همه‌جانبه‌تر که در همکاری دولت با نهادهای جامعه مدنی تحقق می‌یابد، واداشته است. به این ترتیب در شرایط موجود جامعه ایران، وظیفه نهادهای تحریف مدنی برای شناسایی و رویارویی با آسیب‌های اجتماعی سنگین‌تر است و این نهادهای مدنی مجبورند مقداری از باری را که دولت باید به دوش بکشد نیز حمل کنند.^۴

پانویس‌ها

۱. متن سخنرانی در مراسم افتتاح رسمی موسسه خیریه رحمان (رشد، حمایت اندیشه) در حسینیه ارشاد، ۲۶ شهریور ۱۳۸۷.
۲. به عنوان مثال پارهای از این زمینه‌های توانایی بخش عبارتند از: شهری شدن بیش از هفتاد درصد جمعیت؛ نفوذ سازوکارهای کارآمدتر در معیشت روستاییان؛ باسواد شدن اکثریت مطلق جمعیت جوان کشور؛ حدود ده میلیون از افراد جامعه تحصیلات عالی و میلیون‌ها نفر دارای تخصص عملی در رشته‌های مختلف شغلی هستند؛ توانایی‌های جامعه در قلمرو بهداشت و درمان رشدی فزاینده داشته است و بیش از هفتاد درصد جمعیت ایران می‌توانند از امکانات بهداشتی و درمانی به طور موثر استفاده کنند؛ جامعه صنعتی شده است و بسیاری از نیازهای فنی خود را تامین می‌کند؛ بخش‌های مختلف شهری و روستایی از طریق گسترش راه‌های ارتباطی زمینی، هوایی و رسانه‌های جمعی، خصوصا رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و سایر امکانات اطلاعاتی و ارتباطی، به هم متصل شده‌اند؛ وسایل حمل و نقل قادرند میلیون‌ها نفر از مردم و میلیون‌ها تن کالا را در طول روز از فواصل دور جابجا کنند؛ تقریبا تمام مردم ایران می‌توانند با یک زبان (زبان فارسی) با یکدیگر صحبت کنند، بخوانند و بنویسند؛ سازمان‌های اتری برای اغلب نیازهای پایه شهروندان (از آب و برق و فاضلاب گرفته تا آموزش عالی) خدمات ارائه می‌کنند؛ دستگاه‌ها و شبکه‌های امنیتی و اطلاعاتی توان تامین امنیت در سراسر کشور را دارند؛ زنان به عنوان نیمی از جامعه به طور جدی وارد عرصه عمومی شده‌اند؛ روند فزاینده پیچیده شدن تقسیم کار اجتماعی و تمایزیابی نهادها در ایران، همچون سایر کشورهای در حال نوسازی در جریان است؛ اکثریت مردم ایران علاقه دارند زندگی بهتری داشته باشند و مثل یک قرن پیش تقدیرگرا نیستند.

۳. Governance

۴. وظیفه خود می‌دانم از همه دوستان و همکارانم، بویژه از جناب آقای دکتر مصطفی معین و دکتر محمدتقی صالحی که در دو سال گذشته زحمات بسیاری برای تاسیس موسسه مدنی رشد، حمایت و اندیشه (رحمان) مبذول داشته‌اند که هدف اصلی‌اش رویارویی آگاهانه و کارشناسانه با آسیب‌های اجتماعی، بویژه در بخش کودکان، نوجوانان، جوانان و زنان است، صمیمانه تشکر کنم و همه خوانندگان گرامی مجله آیین را به باری رساندن به این موسسه مدنی تشویق نمایم.